

فیض خداوند عیسی مسیح، محبت خدا و رفاقت و مشارکت روح القدس با همه شما باد.

۱ یوحنا ۴، ۷-۱۲

ای عزیزان، یکدیگر را محبت کنیم، زیرا محبت از خداست و هر که محبت می‌کند، از خدا مولود شده است و خدا را می‌شناسم. آن که محبت نمی‌کند، خدا را نشناخته است، زیرا خدا محبت است. محبت خدا این چنین در میان ما آشکار شد که خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاد تا به واسطه او حیات داشته باشیم. محبت همین است، نه آنکه ما خدا را محبت کردیم، بلکه او ما را محبت کرد و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما باشد. ای عزیزان، اگر خدا ما را این چنین محبت کرد، ما نیز باید یکدیگر را محبت کنیم. هیچ کس هرگز خدا را ندیده است؛ اما اگر یکدیگر را محبت کنیم، خدا در ما ساکن است و محبت او در ما به کمال رسیده است.

بیاید به درگاه خدا دعا کنیم: پروردگارا، ما را در حقیقت خود تقدیس کن. کلام تو حقیقت است. آمین.

انجمن عزیز!

انواع محاسباتی وجود دارند که می‌توانید اعدادی که باید محاسبه کنید را معکوس کنید و همین نتیجه را دریافت کنید. به عنوان مثال ۳ ضربدر ۵ می‌شود ۱۵ و ۵ ضربدر ۳ هم همینطور. عدد ۳ به اضافه‌ی ۵ می‌شود ۸ و عدد ۵ به اضافه‌ی ۳ هم همینطور. به این قانون، قانون خاصیت جابه‌جایی می‌گوییم.

اما این قانون برای همیشه صادق نیست. ۵ تقسیم بر ۳، به نتیجه ۳ تقسیم بر ۵ نمی‌رسد. هر کس می‌داند که محاسبه‌ای مثل آن به زودی نتایج اشتباهی خواهد داشت.

کلام ما در کتاب مقدس نیز همینطور است. عشق خدا همیشه مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. اینجا نوشته شده است که خدا عشق است. این جمله درست است. اما نتیجه معکوس همیشه درست نیست. با گفتن اینکه عشق خداست انسان می‌خواهد هر نوعی رفتار انسانی را تبرئه کند و آن را مقدس بشمارد. اساساً آن فقط خودخواهی محض است که ما را به هیچ سوی دیگری سوق نمی‌دهد جز شکسته شدن قلب‌ها. درست قبل از متن امروز ما، یوحنا رسول به شنوندگان توصیه می‌کند که به وضوح بین روح خطا و روح حقیقت تمایز قائل شوند. به همین دلیل مهم است که نگاهی دقیقتر به عشقی که در اینجا از آن صحبت می‌شود بیاندزیم و بدانیم عشق خدا چه معنایی دارد.

نمی‌توانیم عشق خدا به عنوان عشق میمون اشاره کنیم. عشق میمون همیشه می‌خواهد آرزویی فرزند را برآورده کند. عشق میمون همه تخلفات را سخاوتمندانه نادیده می‌گیرد. هر فردی که فرزند خود را این گونه تربیت می‌کند یا بهتر بگوییم: او را تربیت نمی‌کند، به او آسیب می‌رساند. چنین نگرشی عشق نیست. فرد از وظیفه خود برای آماده کردن فرزندش در برابر وظایفش در زندگی خویش فرار می‌کند. در امسال نوشته شده است: «پسر حکیم تأدیب را از پدرش می‌پذیرد، اما تمسخرگر به توبیخ گوش فرا نمی‌دهد. آن که چوب را باز می‌دارد، از فرزندش نفرت می‌کند، اما آن که فرزندش را دوست می‌دارد، به سعی تمام او را ادب خواهد کرد.»

این بدان معنا نیست که تنبیه بدنی نیاز به احیای مجدد دارد، اما کاملاً روشن می‌کند که عشق مربوط به تربیت است و فرزندپروری مربوط به عشق است. کسانی که به فرزندان خود عشق می‌ورزند، آنها را تربیت می‌کنند، حتی اگر سخت باشد و همیشه ارزوهای کودکان بر آورده نمی‌شود. فرزندپروری شامل رابطه مشترک با کودک و احیاء کردن اعتماد اوست. برای اینکه کودک پرورش یابد و شکست نخورد باید محدودیت را تحمل کند و قانون پدر و مادر را به شدت رعایت کند. با این حال، در این محدوده‌ها، باید آزادی زیادی وجود داشته باشد. سپس باید کودک را با وظایفش آشنا کنید و از او حمایت کنید تا حس موفقیت را پیدا کند. کودک نیاز به راهنمایی و تشویق دارد. حتی زمانی که کار واقعاً سرگرم کننده نیست، باید آن را بپذیرد تا به هدف برسد. اهدافی که از این طریق به دست می‌آیند واقعاً رضایت بخش هستند.

مهمتر از همه، کودک باید خودش را بدون قید و شرط دوست داشته باشد حتی با وجود این که همیشه موفق نباشد. اینگونه است که کودکان سالم بزرگ می‌شوند و سپس انعطاف پذیر نیز می‌شوند. تعلیم و تربیت به معنای راهنمایی کردن به کار خوب و نهی کردن از راه نادرست است. هرکس که کودکش را اینطور تربیت می‌کند نشان می‌دهد که واقعاً کودک را دوست دارد. گاهی از بچه‌های کلاس می‌پرسیدم: وقتی مادرتان صبح‌ها شما را از خواب بیدار می‌کند و شما هنوز خیلی خسته هستید، و التماس می‌کنید "مامان، اگر دوستم داری، بگذار بخوابم. و اگر واقعاً به من علاقه داری برایم بهانه‌ای بنویس که مریض هستم." از بچه‌ها می‌پرسیدم: خوب است اگر مادر آن بهانه را بنویسد؟ خب، مادری که فرزندش را دوست ندارد اما آرامش خودش را می‌خواهد به او می‌گوید که دوباره بخوابد. و فکر می‌کند بچه باید خودش ببیند چطور با زندگی خود کنار بیاید. مادری که فرزندش را دوست دارد، لحاف را پس می‌زند و فرزندش را به حمام می‌برد تا بتواند به موقع درست به مدرسه برود و چیز مفیدی برای زندگی خود بیاموزد، حتی اگر کودک پس از آن مادر را سرزنش کند.

خدا عشق است. او عاشق مخلوقاتش است. به ویژه ما انسان‌ها را دوست دارد. او از ما می‌خواهد که زندگی پر از معنایی داشته باشیم و مهمتر از همه، به ابدیت او برسیم. بنابراین در عشق خود برنامه‌ی آموزشی خود را تنظیم می‌کند.

خداوند به قوم خود احکامی می‌داد تا بتوانند اراده‌ی خدا را بشناسند و اطاعت کنند. او قوم خود را به سرزمین موعود رهبری و همراهی می‌کرد. گاهی در آنجا به آنها آسیب می‌زد. گاهی برکت می‌داد. هم لعنت و هم برکت می‌داد. لعنت اگر فرمان او را رعایت نمی‌کردند و برکت اگر طبق آن زندگی می‌کردند. همیشه می‌خواست آنها را به سوی خود بازگرداند. گمشده را اینگونه باز می‌گرداند.

عشق او به دنبال معشوق می‌رود. تا آن حد که از طریق عشق خود خودش آمد، تا تمام بدهی‌های فرزندان دلبنده را بر عهده بگیرد و آنها را بر روی صلیب بپردازد. عشق او برای ما انسان‌ها بی‌کران است. حتی از خود گذشتگی‌اش را دریغ نکرد.

عشق خدا چنین است. یعنی: خدا عشق است. بنابراین هیچ عشق میمونی نیست که به مردم اجازه دهد هر

کاری که می‌خواهند انجام دهند و سپس عاشقانه آنها را ببخشد. خدایی که محبت است، خدای مقدس نیز هست، خدایی که در موقع لزوم مجازات می‌کند و گناهان را در عیسی مسیح می‌بخشد. عیسی می‌خواهد که زندگی معناداری داشته باشیم، این است که ما باید برای جلال خدا زندگی کنیم و به هدف خود در زندگی برسیم: به این دلیل برای همیشه می‌خواهد ما را نجات دهد. از این رو هر یک از ما را فرا می‌خواند و بر اساس هدایایی که به ما عطا کرده است به ما تکلیف می‌دهد. او باری را بر دوش ما می‌گذارد، اما در تحمل آن به ما کمک می‌کند. عیسی همچنین گاهی اوقات مرزها را تعیین می‌کند تا گم نشویم. این می‌تواند در ابتدا بسیار ناراحت کننده باشد، اما در ادامه می‌دانیم که ما را از اشتباهی بزرگتر حفظ می‌کند. فرزندان خدا که به خدای خود اعتماد می‌کنند، محبت خدا را در هر چیزی که بر سر راهشان قرار می‌گیرد، می‌پذیرند، زیرا می‌دانند که همه چیز برای کسانی که خدا را دوست می‌دارند به درستی عمل می‌کند. این عشق ما به او نیست، بلکه این حقیقت است که ما مورد محبت او هستیم.

عیسی شخصاً این عشق را از طریق تولد تازه از طریق آب و روح به ما می‌دهد. هر که از خدا زاده شده باشد و محبت او را برانگیزد، تنها در این رفتار، خدا را می‌شناسد. او شروع به شناخت خدا می‌کند. این شناخت خدا، زندگی با خدا را توضیح می‌دهد که انسان بیش از پیش می‌تواند در آن رشد کند. تنها زمانی که تحت تأثیر این محبت خدا قرار می‌گیریم، واقعاً همسایه خود را دوست داریم. ذات خداوند عشق است. ذات ما خودخواهی است. فقط محبت خدا می‌تواند ما را از خودخواهی نجات دهد و ما را قادر سازد که همسایگان خود را که خدا نیز آنها را دوست دارد دوست داشته باشیم. ما این عشق را از دست‌های سوراخ شده و خون آلود عیسی دریافت می‌کنیم. نزد خدا، موهبت و تکلیف همیشه از هم جدا نیستند. خدا فقط نمی‌تواند عشقش را برای خودش نگه دارد. ما نیز فقط می‌توانیم محبت خدا را در حدی داشته باشیم که آن را می‌بخشیم. محبت خدا زمانی خود را به وضوح نشان می‌دهد که او خود را به ما بسپارد. او بارزترین چیزی را که داشت به ما داده است. بنابراین ما با این استعداد بی‌اندازه ثروتمند هستیم، به طوری که اکنون می‌توانیم هدایایی نیز به دیگران بدهیم. شرایط نشان خواهد داد که چه چیزی می‌توانیم بدهیم.

محبت خدا آنچه را که ما نیاز داریم می‌بیند. اگر واقعاً به همسایه‌مان نگاه کنیم، آن وقت متوجه می‌شویم که او به چه چیزی نیاز دارد. ما می‌توانیم، با همان عشق حمایت‌کننده، بخشنده، دلسوزانه و کمک‌کننده‌ای که بارها و بارها در یافت کرده‌ایم، پاسخ دهیم. این یک دستاورد خاص نیست که پس از آن منتظر تشویق باشیم، بلکه ما به سادگی این عشق را مدیونیم و هرگز به پایان آن نمی‌رسیم. به طوری که اجازه می‌دهیم بارها و بارها مورد محبت قرار بگیریم و خدا و همسایه خود را دوست داشته باشیم، این کاری است که خدای پدر، پسر و روح‌القدس انجام می‌دهند. آمین.

و سلامتی خدا که از هر فهمی برتر است، دلها و افکار ما را در خداوندان مسیح عیسی حفظ کند. آمین.